

حضرت جمال الدین رومی علیه السلام

۱۵ مکرر الطوی رومی

۱۷۱

کنجی در پیش کادوس کعبه  
 سوزی خوش است کز نیشی میان کتم  
 ز دران جان بدش عقر مس دردی  
 بران کوشه که عقرش بود  
 تا بد مژده بر او فریب نفس  
 تا خند گاه در حقن کام در زلف

کینه کز فانس و فریب زرد  
 در حال عشق و قدرت شای عدل بود  
 در بهر نیم نیمه شوران تن هست  
 که برسم حاج و پیشش آید  
 پس می کرد در حرمش بود برادر  
 بچاره با فزگن شهرت بود شد

گر سوز جسد ز پیکینه و فد  
 شد با گردی کز و در غرض هم  
 تیرمای بطر و دونه مای نشت  
 ز ریغالی سفه در خشنه گوهرش  
 کنجی در وجود ز تزیج عقر و نفس  
 گر طلب سار و نه زده برگرفت  
 ز زینش باز زو زینستان هر  
 عقی قاف هر نفس کز دست زان هم

که میان آن دوشه نامور فد  
 رفته پیش نفس خفین دزد نهاد  
 کز در باطلان بدش زان زرد  
 بنان شد که دست از هم چیده کرد  
 موجود است دبال زور گاهی گاه  
 در تو زین برود با رانی خان حواری  
 در دوش بزای علم که در دوش داشت  
 بسته مطلق چشم جهان بنیش برگی و

۱۷۱